

مبارزات بازنشستگان بر بستر تحولات آبان ماه



با ارائه لایحه بودجه به مجلس که بیان آشکار تداوم سیاست‌های ضد مردمی جمهوری اسلامی، تهاجم به معیشت اکثریت بسیار بزرگ جامعه و دست بردن در جیب کارگران و زحمتکشان بود، اطلاعیه‌ای از سوی گروهی از بازنشستگان برای برگزاری تجمعی در برابر مجلس اسلامی به تاریخ دوم دی‌ماه ساعت ۱۰ صبح، در اعتراض به نادیده گرفته شدن و نشیندن صدای اعتراض بازنشستگان و دیگر گروه‌های جامعه منتشر شد. در پی صدور این اطلاعیه، اطلاعیه‌های متعددی در حمایت از این تجمع در صفحه ۴

ایستادگی در برابر تشدید سرکوب و تدارک مبرم ترین نیاز جنبش



شعبه ۳۶ دادگاه تجدید نظر استان تهران هفت تن از متهمان پرونده اعتراضات هفت تپه، اسماعیل بخشی، محمد خنیفر، سپیده قلیان، امیر امیرقلی، امیرحسین محمدی فرد، ساناز الهیاری، عسل محمدی و نیز دوتن از شرکت کنندگان در مراسم روز جهانی کارگر، عاطفه رنگریز و مرضیه امیری هریک را به ۵ سال حبس قطعی محکوم کرد. علی نجاتی کارگر اخراجی کشت و صنعت نی‌شکر هفت تپه و از اعضای باسابقه سندیکای کارگران این شرکت نیز در دادگاه انقلاب تهران به ۵ سال حبس محکوم شده است.

این احکام ظالمانه که بطور ناگهانی و در غیاب متهمان و وکلای آن‌ها صادر شده بود، روز ۲۵ آذر ابلاغ گردید. در حالی که مقامات حکومتی وعده داده بودند دادگاه تجدید نظر با حضور متهمان و وکلای آن‌ها برگزار شود و به گفته فرزانه زیلابی وکیل کارگران هفت تپه، حتی حرف هائی هم پیرامون برگزاری علنی دادگاه زده بودند، اما قطعیت یافتن این احکام، یک بار دیگر ماهیت رژیم سرکوب‌گر، ضد کارگری و استبدادی حاکم را برملا کرد. همه‌گان بیاد دارند که پس از صدور احکام اولیه متهمان پرونده هفت تپه و بازداشت شدگان روز جهانی کارگر و واکنش شدید و مخالفت آمیز گسترده‌ی توده‌های

در صفحه ۲

خلاصه‌ی اطلاعیه‌ی کمیته‌ی
خارج از کشور تحت عنوان:
مبارزه‌ی طبقاتی در فرانسه:

نه آرامش، نه سازش

در صفحه ۳

جبهه متحد ارتجاع،

علیه جنبش رادیکال دانشجویی

در صفحه ۶

چه ساده فنا می شوند، مردمی که بر بیکرانه‌های ثروت نشسته اند

چه دردناک است از سرنوشت غم انگیز مردمی سخن گفتن که بر دریایی از ثروت نشسته اند و خود، هیچ بهره‌ای از این ثروت بیکران عایدشان نیست. به راستی از دیاری که چشم‌های مردمانش آئینه‌ای از سکوهای نفت و گاز است، چه دشوار است از کلبه‌های ویران شده سخن گفتن، از خانه‌های آبگرفته نوشتن، از ناله و شیون زنان و مردانی سالخورده روایت کردن و بغض مانده در گلوئی کودکان هراسناک از ویرانی سیل و سیلاب را پژواک دادن.

در صفحه ۱۲

۵

تجمع در مقابل دفتر سازمان عفو بین‌الملل در حمایت از

مبارزات مردم زحمتکش و زندانیان بازداشتی

اعتراضات آبان ماه در شهر آمستردام هلند

در صفحه ۸

از تجمع اعتراضی بازنشستگان و

اعتصاب سراسری معلمان حمایت کنیم

در صفحه ۵

دی‌ماه را به جبهه نبرد سراسری دیگری

علیه جمهوری اسلامی تبدیل کنیم

در صفحه ۹

ایستادگی در برابر تشدید سرکوب و تدارک مبرم ترین نیاز جنبش



بازداشت و زندانی شده‌اند. شمار این بازداشتی‌ها بسیار بیشتر از این است و دستگیری‌ها نیز کماکان ادامه دارد. به گفته حیدر عباس زاده فرمانده انتظامی خوزستان ۱۳۶ شهروند در این استان تحت عنوان «عاملان تیراندازی و دارندگان اسلحه غیرمجاز» شناسایی و بازداشت شده‌اند. افزون بر این‌ها در همین فاصله، شمار زیادی از فعالان شبکه‌های مجازی دستگیر شده‌اند. تعدادی از اعضای کانون نویسندگان ایران مورد پی‌گرد و احضار و تهدید قرار گرفته‌اند. نویسندگانی که قصد برگزاری مراسم یادبود پوینده و مختاری را داشتند، علناً به احتمال تیراندازی به روی برگزارکنندگان مراسم و قتل تهدید شدند. دست کم ۱۰ تن از چهره‌های ادبی استان کرمانشاه در یورش نیروهای امنیتی به منازلشان، بازداشت شده‌اند. در خوزستان نیز چندین نفر از نویسندگان و شاعران و روزنامه‌نگاران بازداشت شده‌اند. علاوه بر همه این‌ها برخی از والدین و بستگان افراد بازداشت شده با کشته‌شدگان روزهای قیام نیز به نهاد‌های امنیتی احضار شده و مورد بازجویی و ارباب قرار گرفته‌اند. این‌ها غیر از کشتار صدها تن و بازداشت بیش از ۸۰۰۰ تن از اعتراض‌کنندگان روزهای قیام است.

رژیم جمهوری اسلامی، احضار و بازداشت و محکمه و زندان و در یک کلمه اختناق و سرکوب را بی‌آن‌که سر و صدای زیادی پیرامون آن براه اندازد تشدید کرده است. اگر در گذشته با دستگیری و بریدن حبس‌های طولانی مدت و آزادی مشروط به قید وثیقه، تلاش می‌کرد فعالان جنبش کارگری، کارگران پیشرو و فعالان دیگر جنبش‌های اجتماعی را از ادامه مبارزه و فعالیت متشکل بازدارد، اگر باهدف منفعل کردن و از دور خارج ساختن این فعالان، احکام سنگین زندان را چون شمشیری بالای سر آن‌ها قرار می‌داد و منتظر می‌ماند تا با کم‌ترین تحرکی از سوی این فعالان، شمشیر را فرود آورد و آن‌ها را بازداشت و زندانی کند، اکنون اما این دوره انتظار را حذف نموده و پی در پی احکام حبس‌های طولانی صادر می‌کند و این احکام را به مرحله اجرا می‌گذارد.

اگرچه نگفته روشن است که با تشدید سرکوب و ایجاد فضای رعب و خفقان بیشتر، توده‌های زحمتکش مردمی را که با فقر و نداری و گرسنگی و بی‌کاری دست و پنجه نرم می‌کنند و با شعار کار و نان و آزادی وارد مبارزه خیابانی

اند، دولت ارتجاعی جمهوری اسلامی به خشن‌ترین شکل ممکن با آن‌ها برخورد نموده است. اقدامات سرکوب‌گرانه رژیم علیه کارگران و فعالان جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های اجتماعی، پس از سرکوب خونین قیام آبان ماه، آشکارا تشدید شده و گسترش بیشتری یافته است.

مطابق اطلاعیه سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه مورخ ۱۹ آذر که در کانال تلگرام سندیکا درج شده، ۱۶ تن از اعضای این سندیکا تلفنی به پلیس امنیت احضار شده‌اند. کارگرانی که به پلیس امنیت مراجعه نموده‌اند، مورد بازجویی و ارباب و تهدید قرار گرفته‌اند. مطابق اطلاعیه سندیکای کارگران شرکت واحد، بازپرس شعبه ۲ دادسرای اوین به پلیس امنیت مأموریت داده تا از اعضای شناخته شده سندیکا، تعهدی مبنی بر عدم فعالیت صنفی و سندیکایی و عدم حضور در تجمعات اعتراضی سندیکا اخذ گردد. تا کنون سعیدی، طالب مقدم، رضوی، شهابی، فریدونی، اصلاعی، حیدری، پیرهادی، کمساری، تاخیری، قاسمی، نعمتی‌پور، توسلی، محرم زاده، باباخانی و شکاری، تلفنی به پلیس امنیت احضار شده‌اند. شایان ذکر این که "سعیدی و طالب مقدم پس از دستگیری در روز جهانی کارگر با اتهامات واهی و احکام طولانی مدت زندان، تبعید و شلاق محکوم شده‌اند و رضوی نیز حکم حبس تعلیقی دارد و شهابی در ماه گذشته دو مرتبه از سوی بازپرس شعبه دو دادسرای امنیت اوین بازجویی شده است و آقایان شهابی، سعیدی، محرم‌زاده، کریمی سبزواری و خانم شیرازی از سال‌ها پیش تا کنون اخراج از کار هستند."

پی‌گرد و احضار و بازداشت و اعمال فشار و سرکوب بیشتر، تنها به کارگران و فعالان و تشکل‌های کارگری خلاصه نمی‌شود. علاوه بر احضار و محاکمه صدها کارگر هفت تپه، آذربایجان، فولاد و هپکو و سایر واحدهای تولیدی و صنعتی و پرونده‌سازی علیه آن‌ها پیش و پس از قیام آبان، ده‌ها و صدها دانشجو و فعال حقوق زنان، کودکان، اقلیت‌های جنسی، ملی، مذهبی، "فعالان حقوق بشر" و فعالان فرهنگی و محیط زیستی در همین روزهای پس از قیام به بیدادگاه‌های رژیم احضار شده، مورد محاکمه قرار گرفته، به زندان افتاده و به حبس‌های طولانی مدت محکوم شده‌اند. برای نمونه ۴ فعال حقوق زنان روز ۱۹ آذر در شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب محاکمه و مجموعاً به ۱۶ سال و هشت ماه حبس تعزیری محکوم شدند. تعداد زیادی از دانشجویان دستگیر شده کماکان در بازداشت هستند و برخی از آن‌ها برای اخذ اعترافات اجباری، توسط نهاد‌های سرکوب و امنیتی تحت فشار قرار گرفته‌اند. صد ها تن از جوانان بی‌شهرها و استان‌های مختلف کشور تحت عنوان "لیدر و عامل اغتشاشات" بازداشت و زندانی شده و زیر شکنجه قرار گرفته‌اند. ۷ نفر در اصفهان، ۸ تن در فارس، ۶۹ نفر در استان‌های گلستان، تهران، کرمان و مازندران، ۳۹ نفر در استان‌های البرز، همدان، زنجان، کرمانشاه و قزوین، ۳۷ نفر در استان هرمزگان و آذربایجان غربی تحت عنوان "لیدر و عامل اغتشاشات"

مردم و افکار عمومی جامعه، چه تبلیغات گسترده و کرکننده‌ای حول حوش سخنان ابراهیم رئیسی رئیس قوه قضائیه در باب دادرسی و "رسیدگی منصفانه" پرونده متهمان به راه افتاد. در مطبوعات و روزنامه‌های حکومتی مقالات زیادی به وصف "عدل و داد" او اختصاص یافت و صفحات زیادی در توضیح و تشریح "انصاف گرایی" رئیسی جلاد سپه پرونده سپاه شد. این تبلیغات اگرچه بسیار گسترده و برنامه ریزی شده بود و برای انحراف اذهان عمومی و آرام سازی فضای سیاسی جامعه سازماندهی شده بود، اما کسی را نفرفت. قطعی شدن احکام متهمان پرونده هفت تپه و حکم دوتن از بازداشت‌شدگان روز جهانی کارگر، برای صدمین بار عمق ریاکاری، دروغ گوئی و شارلاتانیسم در میان بالاترین رده‌ها و مقامات دغل کار حکومتی را به نمایش گذاشت.

اما این هنوز تمام ماجرا نیست. تشدید سرکوب بویژه سرکوب کارگران و حامیان طبقه کارگر، فقط در این احکام ظالمانه و سنگین خلاصه نمی‌شود. دو روز پس از ابلاغ این احکام، روز چهارشنبه ۲۷ آذر، شش تن از کارگران هفت تپه که در همراه به دادگاه احضار شده بودند و در اعتراضات اخیر این شرکت نیز نقش فعالی داشته‌اند به نام‌های: یوسف بهمنی، ابراهیم عباسی منجزی، محمد خنیفر، مسلم چشم خاور، ایمان انجری و خدائی به اتهام اختلال در نظم عمومی در شعبه ۱۰۲ کیفری ۲ شهرستان شوش به ریاست قاضی سراج مورد محاکمه قرار گرفتند. به گفته فرزانه زیلابی وکیل این کارگران، پیش از این نیز در دو پرونده در شعبه یکصد و دو کیفری دادگاه‌های شهرستان شوش به ریاست قاضی سراج، کارگران هفت تپه به احکام حبس و شلاق محکوم شده‌اند که جلسات دادگاه تجدینظر آن‌ها، ۱۶ و ۲۴ دی‌ماه در شعبه شانزدهم دادگاه‌های تجدینظر استان خوزستان به ریاست قاضی کوشا برگزار خواهد شد. علاوه بر این پرونده‌های متعدد دیگری در شعبه دوم بازپرسی و پنجم دادیاری شهرستان شوش علیه کارگران هفت تپه مطرح است. مطابق گفته‌های فرزانه زیلابی که در کانال تلگرام سندیکای کارگران نی‌شکر هفت تپه نیز انتشار یافته است، برای محمد خنیفر که به پنج سال حبس محکوم شده است، چهار پرونده کیفری دیگر مرتبط با اعتصابات و تجمعات هفت تپه در شعب دادسرا و دادگاه باز شده است و افزون بر همه این‌ها وزیر اطلاعات شکایت خود از اسماعیل بخشی را به تازگی به جریان انداخته که تاریخ دوم دی‌ماه برای رسیدگی به این شکایت تعیین شده است.

پی‌گرد و احضار و محاکمه و اعمال انواع فشار و تهدید علیه کارگران شجاع و مبارز هفت تپه و حامیان آن‌ها و نیز علیه عموم کارگران پیشرو، آرام و بی‌سر و صدا اما بطور سیستماتیک ادامه دارد. هر جا کارگران پیشرو و فعالان آگاه کارگری و سندیکایی برای آگاهی‌رسانی، تشکل و دفاع از حقوق کارگران، برای بهبود شرایط کار و زندگی خود و برای تغییر وضع موجود پایش گذاشته و دست به اعتراض و مبارزه زده

ایستادگی در برابر تشدید سرکوب و تدارک مبرم ترین نیاز جنبش



زحمت کشان است هدایت کند. تشدید سرکوب کارگران پیشرو و تشکل ها و جنبش کارگری، در به تأخیر افکندن این پروسه می تواند مؤثر باشد. از این جاست که مجدانه تر از همیشه باید از کارگران و جنبش طبقه کارگر و تشکل های کارگری به دفاع و علیه سرکوب آن ها به اعتراض برخاست. تردید نباید داشت که تأخیر در این امر مهم، زمینه های انحراف و به کج راه رفتن جنبش توده های مردم را تشدید می کند. سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه، کانون نویسندگان ایران، تشکل های دانشجویان، معلمان و بازنشستگان، با موضع گیری های به موقع خود گام های مهمی در اعتراض نسبت به وضع موجود و مقابله با اقدامات سرکوب گرانه رژیم، همچنین در حمایت از کارگران و در راه اتحاد و هماهنگی جنبش های اجتماعی برداشته اند. اما این اقدامات هنوز کافی نیستند. نگذاریم استبداد و ارتجاع هار حاکم با تشدید فشار و سرکوب و بازداشت و حبس کارگران پیشرو و تمرکز فشار بر بخش پیشروتر و متشکل تر طبقه کارگر، در برابر ورود گسترده تر کارگران به صحنه مبارزه سیاسی و سراسری مانع تراشی کند. از یاد نبریم که اقدامات و فعالیت های عملی در راستای ورود هر چه سریع تر طبقه کارگر به صحنه مبارزه سیاسی و اعتصاب عمومی سیاسی را مهیا می سازد. اعتصاب عمومی سیاسی، مبرم ترین ضرورت کنونی جنبش است و محور تلاش و فعالیت همه کمونیست ها و انقلابیون و جنبش های اجتماعی در لحظه حاضر باید تدارک همین اعتصاب باشد.

سراسری شده اند، نمی توان ساکت کرد، اما نباید در برابر این روند و تشدید سرکوب بی تفاوت بود. باید در برابر این اقدامات و بیکه تازی ارتجاع حاکم ایستاد و دست به اعتراض زد. این وظیفه بلا درنگ کارگران است که از نمایندگان و سخن گویان خود فعالانه دفاع کنند. این وظیفه همه تشکل های کارگران، معلمان، دانشجویان، بازنشستگان، زنان، نویسندگان و سایر تشکل ها و همه کارگران و زحمت کشان است که فعالان جنبش طبقه کارگر و سایر جنبش های اجتماعی را در این شرایط حساس تنها نگذارند. ماهمه باید به یاری یکدیگر بر خیزیم و اجازه ندهیم ارتجاع حاکم که واپسین روزهای حیات ننگین خود را سپری می کند، اینگونه بیکه تازی کند، به قلع و قمع مبارزین بپردازد و بر سر راه گسترش مبارزاتی که تعیین تکلیف نهایی با نظم حاکم، مقدم ترین هدف آن است، سنگ اندازی کند. سکوت و انفعال در برابر سرکوب ها و شرایط حساس کنونی جز همراهی با وضعیت حاکم نیست. ما نمی توانیم و اجازه نداریم دست روی دست بگذاریم. بویژه آن که رژیم جمهوری اسلامی در سراسیمه گی از ضربات مرگبار قیام آبان، درس آشنایی و آخرین منزل گاه سقوط قرار گرفته است. قیام توفنده آبان و همه شرایط متحول و متلاطم موجود، حضور پر رنگ تر کارگران و مداخله فعال تر تشکل های کارگری و طبقه کارگر را به امری حیاتی مبدل ساخته است. تنها ورود فعال و متشکل طبقه کارگر به صحنه مبارزه سیاسی و اعتصابات عمومی اقتصادی و سیاسی است که می تواند زمینه اعتصاب سیاسی سراسری را فراهم سازد و جنبش انقلابی را در مسیری که ضامن منافع کارگران و عموم

خلاصه ی اطلاعاتی کمیته ی خارج از کشور تحت عنوان: مبارزه ی طبقاتی در فرانسه:

نه آرامش، نه سازش

در روز ۱۷ دسامبر، همزمان با موج جدید اعتصاب عمومی، کمیته ی خارج از کشور سازمان فدائیان- اقلیت اطلاعاتی ای صادر کرد. مضمون این اطلاعیه در پشتیبانی از اعتصاب عمومی و مبارزه ی طبقاتی جاری در فرانسه علیه سیاست های نئولیبرالیستی دولت مارکون است که این بار تهاجم به حقوق بازنشستگی کارگران و زحمتکشان را نشانه گرفته است.

در این اطلاعیه ضمن پرداختن به دلایل این شروع این اعتصاب عمومی که از ۵ دسامبر آغاز شده و همچنین علت تداوم آن، اعمال سرکوبگرانه ی پلیس فرانسه علیه تظاهرات کنندگان محکوم شده است.

در پایان این اطلاعیه آمده است: "کمیته ی خارج سازمان فدائیان (اقلیت)، کارگران و زحمتکشان جهان را به حمایت از مبارزات جاری در فرانسه فرا می خواند، چرا که دشمن طبقاتی در فرانسه، همان طبقه سرمایه داریست که در شیلی، در لبنان، عراق و ایران رویاروی کارگران و زحمتکشان ایستاده، و مصمم در نابودی حداقل حقوق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کنونی، آنان را بی رحمانه به خاک و خون می کشد."

کارگران سراسر جهان متحد شوید!

زنده باد سوسیالیسم- زنده باد آزادی!

کمیته ی خارج از کشور سازمان

فدائیان (اقلیت)

۱۷ دسامبر ۲۰۱۹



خوانندگان گرامی نشریه کار:

شماره بعدی نشریه کار (۸۵۳) در تاریخ

۱۶ دی ماه ۹۸ منتشر می شود.

مبارزات بازنشستگان بر بستر تحولات آبان ماه



اعتراضی و اعلام مشارکت در آن منتشر گردید. در اطلاعیه‌های که امضای "انجمن صنفی بازنشستگان کشوری" را با خود دارد و در تاریخ ۲۷ آذرماه انتشار یافته، آمده است: "ما بازنشستگان از همه راه‌های قانونی برای احیای حقوق مغفول ماندیمان استفاده نموده ولی متأسفانه دوازده سال است که نمایندگان ودولتیمان ما را با وعده‌های توخالی مشغول نموده‌اند". در ادامه این اطلاعیه از بازنشستگان کشوری و تأمین اجتماعی خواسته شد تا در تجمع اعتراضی روز دوشنبه دوم دی‌ماه در برابر مجلس اسلامی شرکت کنند و بالاخره اطلاعیه این‌گونه پایان می‌یابد: "بیایید از لاک سکوت و بی‌تفاوتی خارج شده و در راه احقاق حقوق، همدیگر را یاری نماییم. ما موفق خواهیم شد چون هرگاه که با هم باشیم. ما موفق خواهیم شد چون حق با ماست".

در اطلاعیه‌ی دیگری که امضای ۹ تشکل بازنشستگان و حتی غیر بازنشسته را با خود دارد، ضمن دعوت از بازنشستگان و دیگر گروه‌های اجتماعی به شرکت در تجمع اعتراضی دوم دی‌ماه، آمده است: "ادامه فشارهای اقتصادی حکومت علیه مردم، شرایط را غیرقابل تحمل کرده است. صعود بی وقفه تمامی اقلام مربوط به سبد معیشتی خانوارها، زندگی میلیون‌ها شاغل، بازنشسته و بیکاران را از آنچه که هست، وخیمتر ساخته که خیزش آبان‌ماه و کشته شدن صدها نفر جوان بی‌دفاع و هزاران نفر بازنشسته گواه بر یک صفت‌بندی آشکار از اقلیتی صاحب ثروت و قدرت در مقابل میلیون‌ها مردم تحت فشار و محروم است.

از طرفی بودجه پیشنهادی دولت به مجلس، نشان دهنده این واقعیت است که سهم اکثریت مردم، در مقایسه با افزایش بودجه به نهادها و سازمان‌های نظامی- امنیتی و تبلیغاتی حاکم، و حتی معافیت اقلیت مرفه از پرداخت مالیات، ناچیزتر از قبل شده است و اراده‌ای برای تغییر این وضعیت از بالا مشاهده نمی‌شود.

پیشنهاد تنها ۱۵ درصد افزایش حقوق در برابر تورم بالای ۴۰ درصد و اختصاص بودجه ۶ هزار میلیارد تومانی به جای ۳۰ هزار میلیارد تومان جهت همتراری حقوق بازنشستگان یعنی آب از آب برای ما تکان نخواهد خورد و این سیاست‌ها نه تنها کوچکترین تأثیری در بهبود شرایط زندگی ما نخواهد داشت، بلکه آینده تیرمتری را نشان می‌دهد! بودجه‌ای که برای میلیون‌ها انسان بیکار به‌عنوان ابرچالش این جامعه، اساساً رویکردی ندارد.

در مقابل سیاست بی تفاوتی دولت، نسبت به سرنوشت میلیون‌ها بازنشسته و مزدبگیر که هر ساله برای‌مان رقم زده می‌شود، راهی جز ادامه اعتراض و تجمع و مقابله با تبعیض و نابرابری، برای ما باقی نمی‌گذارد.

با اتحاد و همبستگی تمامی شاغلان و بازنشستگان حول مطالبات مشترک و ایستادگی در برابر تحمیل شرایط مرگ تدریجی، با برگزاری تجمع و سایر شیوه‌های اعتراضی تا تحقق مطالبات قانونی و مسلم خود پیگیر خواهیم ماند".

در ادامه حمایت‌ها از تجمع دوم دی‌ماه، "شورای

هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران" نیز دو اطلاعیه منتشر کرد. اگرچه بر هر دو اطلاعیه‌ی این شورا همچنان روح محافظه‌کاری حاکم است اما با این وجود تأکید این اطلاعیه‌ها بر برخی از نکات، نشان دهنده این واقعیت است که همان‌طور که در اطلاعیه‌های دیگر نیز آمده، دیگر راهی جز اعتراض به شرایط غیرقابل تحمل کنونی و به منظور تغییر این شرایط وجود ندارد.

اطلاعیه اول "شورای هماهنگی" پیرامون بودجه ۹۹ است که بر بدتر شدن وضعیت آموزش و پرورش و فقیرتر شدن معلمان و دیگر زحمتمندان جامعه تأکید شده و هشدارهایی به جمهوری اسلامی داده شده است. در اطلاعیه دوم اما "شورای هماهنگی" اقدام به فراخوان برای یک اقدام عملی محدود داد. این اطلاعیه با بیان این‌که "وضعیت امروز بازنشستگان آینه پیش روی فرهنگیان شاغل است پس ضروری است که به باری این عزیزان و آینده‌ی تمام نمای خود بشتابیم"، از معلمان خواست تا در حمایت از تجمع دوم دی‌ماه بازنشستگان، در این روز در ساعت دوم دست به اعتصاب بزنند. در این اطلاعیه علت این اقدام عملی محدود نزدیک بودن امتحانات دی‌ماه اعلام شده و این در حالی‌ست که در روزهای گذشته به دلیل "آلودگی هوا"، "آب گرفتگی" و غیره، روزهاست که کودکان و نوجوانان ایران از رفتن به کلاس درس محروم بوده و مدارس به‌طور کلی تعطیل بوده‌اند و شاید روز دوشنبه نیز مدارس به همین سرنوشت دچار شوند!!!

در اطلاعیه دوم "شورای هماهنگی" همچنین با اعلام این‌که اگر به خواست‌ها و مطالبات معلمان توجه نشود، "شورای هماهنگی" اقدامات اعتراضی گسترده‌تری را سازمان خواهد داد، خطاب به مقامات جمهوری اسلامی آمده است: "شما که مدعی به رسمیت شناختن اعتراضات مسالمت‌آمیز هستید و همه روزه در خیرهای تصویری صداوسیما از اعتراضات به حق سایر کشورها داد سخن می‌رانید، از رویه گذشته خود دست بردارید و اعتراضات را با کشتار، سرکوب و زندان جواب ندهید... امروز اگرچه بخاطر سرکوب، وضعیت معیشتی اکثریت جامعه و جانباختن دانش‌آموزان و جوانانمان داغداریم، اما از این زخم‌ها، آزادی جوانه خواهد زد و صدای دادخواهی و عدالتخواهی ما تکثیر خواهد شد".

بازنشستگان در سال‌های اخیر اعتراضات متعددی را سازمان داده‌اند که نتیجه واقعی شرایط زندگی آن‌هاست، بازنشستگی که بعد از سال‌ها کار و تلاش در فقر بسر می‌پرند، بازنشستگی که مناسبات طبقاتی حاکم و فجایع آن را با تمام وجود لمس کرده و نمی‌خواهند تنها نظار مگر این شرایط باشند.

آخرین تجمع بازنشستگان به ۱۹ آبان یعنی حدود شش هفته قبل و درست چند روز پیش از قیام ۲۵ آبان برمی‌گردد. در این روز مزدوران سرکوبگر رژیم به ضرب و شتم بازنشستگان پرداخته و چند تن از آن‌ها را که خواستی جز اجرای عدالت در حق خود نداشتند، دستگیر

کردند. در این تجمع هزاران بازنشسته حضور داشتند که البته مزدوران سرکوبگر رژیم مانع تجمع کامل بازنشستگان شدند.

اعلام برگزاری تجمع بازنشستگان، بعد از سرکوب ۱۹ آبان‌ماه، و بویژه پس از کشتار و سرکوب قیام آبان‌ماه که چند روز ادامه یافت و در عین حال اعلام حمایت و همبستگی بی‌سابقه‌ی گروه‌های متعدد بازنشستگان و حتی دیگر گروه‌های اجتماعی از جمله معلمان با تجمع بازنشستگان، بیش از هر چیزی بیانگر این نکته بسیار مهم است که به‌رغم سرکوب وحشیانه و جنایات سبعانه رژیم در آبان‌ماه، نه تنها هیچ چیز نمی‌تواند سیلی را که به راه افتاده از حرکت باز بدارد، بلکه این سیل در مسیر خود مدام خروشان‌تر شده و در نهایت جمهوری اسلامی را جاروب خواهد کرد.

این مساله بویژه از این زاویه نیز قابل توجه است که استقبال گسترده از فراخوان تجمع بازنشستگان در دوم دی‌ماه، در شرایطی صورت می‌گیرد که جمعی از خانواده‌های جان‌باختگان چهل سال جنایت رژیم اسلامی، دعوت به برگزاری جمعیتی در یادبود جان باختگان قیام آبان‌ماه و در محکومیت جنایات رژیم در روز ۵ دی‌ماه کرده‌اند (۳ روز بعد از تجمع بازنشستگان)، مادرانی که نوشتند: "فرزندان ما در ایران برای برخورداری از آزادی و زندگی انسانی به خیابان می‌آیند و توسط نیروهای حکومتی به قتل می‌رسند... ما مادران ساکت نمی‌نشینیم".

در همین جا لازم است که به تجمعات اعتراضی دانشجویان پس از قیام آبان‌ماه نیز اشاره کرد، آن هم در شرایطی که رژیم همچنان به‌دنبال دستگیری شرکت‌کنندگان در قیام آبان‌ماه است و هر روز با وقاحت این اخبار را منتشر نیز می‌کند و به‌تازگی جعفر منتظری دادستان آدمکش رژیم از آغاز دادگاه دستگیرشدگان در روزهای آینده خبر داده است. در واقع تجمعات اعتراضی رادیکال دانشجویان - در روز دانشجو و قبل و بعد از آن - بود که نشان داد قیام آبان ماه اگرچه سرکوب شد اما نه تنها روحیه انقلابی در نزد توده‌ها فروکش نکرده، بلکه رژیم در ترساندن توده‌ها شکست خورده است.

همچنین فراخوان تجمع بازنشستگان در دوم دی‌ماه و استقبال بی‌سابقه از این تجمع توسط گروه‌های مختلف بازنشسته و غیر آن، در کنار فراخوان پنجم دی اثبات همین موضوع است. رژیم قیام آبان ماه را سرکوب کرد اما پیروز نشد. این توده‌ها بودند که با جانفشانی گام‌هایی مهم در مبارزه با رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی به پیش برداشتند.

مبارزات بازنشستگان بر بستر تحولات آبان ماه

واقعیت‌های جامعه هم (همان‌طور که در اطلاعیه‌های متعددی که به مناسبت تجمع دوم دی ماه منتشر شده آمده است) نشان می‌دهد که توده‌ها به طور واقعی نیز نه تنها نمی‌خواهند زیر بار این ظلم بمانند، بلکه دیگر حتماً تحمل ادامه چنین شرایطی را ندارند. در چنین شرایطی است که هرگونه تحول و یا اتفاقی می‌تواند به تحرک گروه‌های متعدد اجتماعی منجر شود که لایحه بودجه سال ۹۹ یک نمونه است.

لایحه بودجه با نادیده گرفتن خواست‌ها و مبارزات کارگران، معلمان، بازنشستگان و دیگر گروه‌های اجتماعی، آن‌ها را به فقری گشوده‌تر از فقر کنونی محکوم کرده است. یک نمونه بارز آن افزایش تنها ۱۵ درصد حقوق است آن‌هم در حالی که نرخ رسمی تورم به بالای ۴۰ درصد رسیده و با افزایش بهای بنزین به‌یکباره بهای بسیاری از کالاها دیگر نیز افزایش یافت. با توجه به وضعیت اقتصادی و کسری عظیم بودجه سال ۹۹، طبیعی‌ست که سال آینده تورم افزایش و رکود اقتصادی عمیق‌تر شود و این را توده‌ها به‌خوبی می‌دانند. همچنین افزایش ناچیز حقوق نسبت به نرخ تورم در حالی‌ست که توده‌ها شاهد این هستند که حجم بزرگی از بودجه صرف نهادهای نظامی، امنیتی و مذهبی می‌شود. نهادهایی که مسئول حفظ نظم موجود هستند، نظمی که مردم برای به زیر کشیدن آن جانفشانی‌ها کردند.

بنابراین طبیعی‌ست که در چنین شرایطی لایحه بودجه ۹۹ موجب تحریکات اعتراضی جدیدی در جامعه شود. حتماً محافظه‌کارترین بخش‌های گروه‌های اجتماعی اکنون این را به‌خوبی دریافته‌اند که در تمام این سال‌ها تنها هدف جمهوری اسلامی خریدن وقت بوده و هرگز در راستای تحقق خواست‌های زحمتکشان و رنجبران جامعه گامی برنداشته و نخواهد برداشت. برای همین هم هست که امروز اکثریت بسیار بزرگی از جامعه در برابر اقلیت کوچک اما حاکم برخاسته‌اند. پیشروترین بخش‌های این اکثریت بزرگ در همین اطلاعیه‌های خود به‌درستی تأکید کردند که نباید هیچ امیدی به حاکمیت داشت و کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه تنها با اتحاد و مبارزه می‌توانند به اهداف خود برسند.

این جمع‌بندی نهایی درس‌هایی‌ست که گروه‌های اجتماعی در طول سال‌ها مبارزه و فریاد خواست‌هایشان به آن رسیده‌اند که قیام آبان‌ماه تجلی عملی این درس‌ها بود، قیامی که می‌توان از آن به عنوان نقطه عطفی در مبارزات مردم ایران با رژیم جنایت‌کار جمهوری اسلامی نام برد.



از تجمع اعتراضی بازنشستگان و اعتصاب سراسری معلمان حمایت کنیم

"گروه اتحاد بازنشستگان" همراه با سایر گروه‌ها و تشکل‌های بازنشستگان، با انتشار بیانیه‌ای عموم بازنشستگان را به برپایی یک تجمع اعتراضی سراسری در ساعت ده صبح روز دوشنبه دوم دی‌ماه در مقابل مجلس فراخوانده است. این بازنشستگان که اکثریت قریب به اتفاق آن‌ها در زمره‌ی تهیدست‌ترین و تنگدست‌ترین اقشار زحمتکش جامعه‌اند، در این بیانیه و اطلاعیه‌های انتشار یافته بعدی، ضمن اشاره به فقر فزاینده و تشدید وخامت وضعیت معیشتی و در عین حال بی توجهی دولت به سرنوشت میلیون‌ها بازنشسته، تصریح نموده‌اند که برای دستیابی به مطالبات خود، جز تداوم و تشدید مبارزه راه دیگری پیش پای آن‌ها نمانده است. در پیانه مشترک انتشار یافته، از بازنشستگانی که به هر دلیل امکان حضور در تجمع اعتراضی تهران در مقابل مجلس را ندارند، دعوت به عمل آمده تجمعات اعتراضی خود را در مقابل استانداری‌ها برگزار کنند. بازنشستگان در پیانه خود بر اتحاد شاغلان و بازنشستگان تأکید و بر پیگیری اعتراض و استفاده از اشکال گوناگون مبارزه تا تحقق مطالبات خویش تأکید نموده‌اند.

به دنبال انتشار بیانیه و فراخوان بازنشستگان، "شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی معلمان ایران" نیز با انتشار بیانیه‌ای در روز سه شنبه ۲۶ آذر، ضمن حمایت از فراخوان تجمع بازنشستگان و دعوت از تمام فرهنگیان بازنشسته برای شرکت در این تجمع، عموم معلمان را به یک اعتصاب و تحصن در مدارس و تعطیل کلاس و درس، در همین روز (دوم دی) فراخواند. "شورای هماهنگی" هشدار داده است اگر به خواست‌های معلمان رسیدگی نشود، اعتراضات گسترده تری را سازمان خواهد داد. "شورای هماهنگی" در عین حال با اشاره به برخورد‌های سرکوبگرانه رژیم با اجتماعات و اعتراضات مسالمت آمیز، خطاب به سران ارشد نظام و دستگاه امنیتی آن، تأکید نموده است شیوه‌های سرکوبگرانه رژیم، معلمان و کارگران و سایر زحمتکشان را از ادامه مبارزه بازنخواهد داشت. فراخوان تجمع اعتراضی سراسری بازنشستگان، حمایت فعال معلمان و سازماندهی اعتصاب سراسری، نوید بخش گسترش اعتصابات سراسری و تقویت اتحاد میان جنبش‌های اعتراضی‌ست. اتحادی که خود هموار کننده مسیر اعتصاب عمومی و سراسری‌ست.

جنبش‌های اعتراضی معلمان و بازنشستگان، مانند جنبش رادیکال دانشجویان، نمی‌توانسته‌اند از مجموعه شرایطی که قیام آبان در دل آن نطفه بست جداباشند و جدا نیستند. بازنشستگان، معلمان، دانشجویان و همچنین کارگران نمی‌توانستند و نمی‌توانند نسبت به خون جوانان، دانش آموزان، بستگان و فرزندان خویش که آبان ماه بر زمین ریخت بی تفاوت بمانند. اعتصابات و اعتراضات سراسری تازه آغاز شده است و در ادامه، این کمپ اعتراض و رودر رویی با نظم موجود است که پرشمارتر خواهد شد. جنبش‌های اعتراضی فوق، در شعارها و خواست‌های خود پیوسته بر ضرورت اتحاد کارگران، معلمان، دانشجویان و بازنشستگان تأکید ورزیده‌اند. جنبش دانشجویی نمونه‌های درخشانی از اتحاد خویش با جنبش طبقه کارگر را به نمایش گذاشته است. پیش از این نمونه‌های برجسته‌ای از حمایت جنبش اعتراضی معلمان از جنبش کارگری داشته‌ایم و اکنون شاهد اتحاد معلمان و بازنشستگان هستیم. این روند بسیار پر اهمیت‌ست که در ادامه و گسترش آن، زمینه‌های گذار به اعتصابات گسترده‌تر سراسری و در نهایت اعتصاب عمومی سیاسی را فراهم می‌سازد. شرط اساسی آن اما ورود گسترده‌تر کارگران به عرصه مبارزه سیاسی و اعتصاب‌های گسترده و سراسری‌ست. وقت آن است که کارگران به‌ویژه بخش پیشرو و متشکل کارگران و تشکل‌های کارگری فعالانه به این کارزار ملحق شوند و راه را برای ورود متشکل طبقه کارگر به صحنه اعتصابات سراسری هموارکنند.

سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن حمایت از فراخوان بازنشستگان و معلمان و تجمع و اعتصاب سراسری آن‌ها، از عموم کارگران و زحمتکشان دعوت می‌کند از این اعتراضات فعالانه پشتیبانی کنند. تجربه چهل سال حاکمیت جمهوری اسلامی نشان داده است که وضعیت معیشتی کارگران، معلمان، بازنشستگان و سایر اقشار زحمتکش مردم در طول تمام این دوران نه فقط بهتر نشده، بلکه مدام وخیم‌تر شده است. این تجربه به همگان می‌آموزد که تا این رژیم برمسند قدرت باشد، خواست‌های کارگران و زحمتکشان محقق نخواهد شد. لذا سازمان فدائیان (اقلیت) همه کارگران، معلمان، بازنشستگان و عموم توده‌های زحمتکش مردم را به تشدید مبارزه برای سرنوشتی جمهوری اسلامی و استقرار یک حکومت شورایی حول شعار کار نان آزادی فرا می‌خواند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی

نابود باد نظام سرمایه داری

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

سازمان فدائیان (اقلیت)

۳۰ آذرماه ۱۳۹۸

کار، نان، آزادی - حکومت شورایی

زنده باد سوسیالیسم

جبهه متحد ارتجاع، علیه جنبش رادیکال دانشجویی

نمی‌شود رادیکال بود و دست به ریشه برد، اما با واکنش مخالفان و دشمنان از هر سو مواجه نبود. نمی‌شود مدافع انقلاب اجتماعی، و سرنگونی نظام سرمایه‌داری بود، اما انتظار دشمنی ارتجاع طبقاتی را نداشت. این واقعیتی است که همه‌جا خود را آشکارا نشان داده است. مادام که جنبش دانشجویی هنوز در چنگال جناح‌های حکومت به‌ویژه جناح موسوم به اصلاح‌طلب گرفتار بود، هرگز دیده نشد، که مخالفان کنونی جنبش دانشجویی با آن به سنیز برخیزند، برعکس همواره مورد تأیید و حمایت سازمان‌ها و گروه‌های رنگارنگ بورژوازی و خردبورژوازی اپوزیسیون و حتی گروهی از آن‌ها که خود را چپ می‌دانند قرار داشت. اکنون اما برعکس، این جنبش نوین از سوی همه آن‌ها مورد حملات پی‌درپی قرار گرفته است. جز این نیز انتظاری نمی‌توان داشت. جنبشی که پس از سرکوب خونین دانشجویان چپ و کمونیست دانشگاه‌ها در سال ۵۹ از زیر آوار سرکوب‌های خشن سربلند کرد و تولدش را با اعتراضات توده‌های تهنیست در دی‌ماه ۹۶ و شعارهای "اصلاح‌طلب، اصول‌گرا، دیگه تمومه ماجرا"، "کار، نان، آزادی" اعلام کرد و از همان آغاز، سرنوشت خود را با طبقه کارگر گره زد، رویداد کم‌اهمیتی نبود که دشمنان با سکوت نادیده‌اش بگیرند. حملات به این جنبش از سوی مرتجعین در داخل و خارج آغاز شد. قدرت‌نمایی این جنبش در ۱۶ آذر امسال نیز خشم مرتجعین را به چند برابر افزایش داد. مرزبندی صریح و روشن با اپوزیسیون‌های بورژوازی سلطنت‌طلب و مجاهد به‌عنوان دشمنان آزادی، بی‌بانی‌هایی که به تمام نظم اقتصادی-اجتماعی سرمایه‌داری اعلان‌جنگ می‌داد و شعارهای رادیکال، واکنش‌های شدیدتری را برانگیخت. مرتجعین اکنون اما بهانه‌ای هم به دست آوردند. چندنفری که معلوم نبود عامل مستقیم خود جمهوری اسلامی هستند، یا وابسته به گرایش‌های سیاسی ارتجاعی نزدیک به رژیم که خود را چپ ضد امپریالیست می‌نامند، اما در ضد امپریالیست بودنشان همین بس که گفته شود، امثال حزب‌الله لبنان، انصار الله، جهاد و حماس فلسطینی سمبل مبارزات ضد امپریالیستی آن‌ها هستند، پرچم آمریکا را آتش زدند. این دست‌آویزی شد برای حمله به جنبش رادیکال دانشجویی به‌فصد بنام کردن آن. درحالی‌که آشکار بود، این افراد و اقدام آن‌ها ربطی به جنبش دانشجویی ۱۶ آذر نداشت. در همین حال مخالفان این جنبش جنجال دیگری به راه انداختند بر سر پارچه نوشته‌ای که دانشجویان با خود حمل می‌کردند و بر آن نوشته شده بود، "ایران، فرانسه، عراق، لبنان، شیلی، مبارزه یکی است. سرنگونی نئولیبرالیسم". و بحث‌ها فراتر رفت تا آنجا که آیا اساساً در ایران سیاست اقتصادی نئولیبرال به مرحله اجرا درآمد یا نه؟

این‌که بورژوازی از هر شیوه‌ای برای سرکوب چپ رادیکال کمونیست استفاده می‌کند، واقعیتی پوشیده نیست. اما در جریان بحث‌هایی که علیه جنبش دانشجویی شکل گرفت، حزب خردبورژوازی سوسیال-لیبرال(سوسیالیست در

حرف و لیبرال در عمل) موسوم به کمونیست کارگری که تاکنون مکرر دشمنی خود را با این جنبش رادیکال دانشجویی نشان داده، در کنار سلطنت‌طلبان نقش فعالی علیه این جنبش بر عهده گرفت. تفاوت این گروه با احزاب و سازمان‌های شناخته‌شده بورژوازی در دشمنی با جنبش رادیکال دانشجویی در این است، که همان سیاست را به شکل و شیوه پوشیدنی‌تری پیش می‌برد. اگر جنبش دانشجویی علیه مصصومه علی نژاد شعار می‌دهد، پوشیده نیست که هدفش تسویه‌حساب با یک فرد نیست، بلکه گرایشی را هدف قرار می‌دهد که آلت دست بورژوازی بین‌المللی برای منحرف ساختن جنبش زنان از یک مبارزه انقلابی و سوق دادن این جنبش به‌سوی اتحاد با ارتجاع امپریالیستی است. اگر جنبش دانشجویی حقیقتی را بیان می‌کند و پهلوی و مجاهد را دشمن آزادی معرفی می‌کند، روشن است، که می‌گوید علاج واقعه را قبل از وقوع آن باید کرد. باید از هم‌اکنون با گرایش‌های رنگارنگ بورژوازی مرزبندی کرد. این شعارها شدیداً این سازمان سوسیال-لیبرال را که از مواضع و منافع بورژوازی دفاع می‌کند آزرده ساخته و جنبش دانشجویی را موردحمله قرار می‌دهد، با این ادعا که گویا این مرزبندی‌ها به زیان جنبش است و سرنگونی رژیم را به تأخیر می‌اندازد. اما این حزب، اصل ماجرا را پنهان می‌دارد و نمی‌گوید که از موضع بورژوازی حرف می‌زند و چیزی جز تحولات بورژوا-دمکراتیک و یک جنبش همگانی عموم خلقی نمی‌خواهد. همان‌گونه که می‌دانیم این حزب در برنامه "اقدامات فوری دولت برآمده از انقلاب" خود آشکارا اعلام کرده است چیزی جز یک جمهوری پارلمانی، پذیرش جدایی دین از دولت، برابری حقوق زن و مرد، لغو مجازات اعدام، افزایش فوری دستمزدها و از نمونه این مطالبات نمی‌خواهد. البته نباید فراموش کرد انقلابی که این حزب از آن صحبت می‌کند گویا انقلاب انسانی است بدون طبقات و حکومتی هم که از آن نام می‌برد یک حکومت انسانی است. حزب سوسیال-لیبرال تصور می‌کند که جنبش کنونی توده‌های زحمتکش مردم ایران در ۴۰ سال پیش قرار دارد و این جنبش، همچنان یک جنبش عموم خلقی است بدون مرزبندی‌های طبقاتی و طبقه کارگر نیز بدون هویت طبقاتی، بدون صف و سیاست مستقل خود وارد انقلابی خواهد شد که رهبری آن در دست بورژوازی است.

رهبر این حزب، اخیراً به پیروی از سلطنت‌طلبان، اصلاح‌طلبان و غیره ابتکار عمل دیگری به خرج داده و در موضع‌گیری خود مدعی شده است، که اصلاً در ایران نه چیزی به نام سیاست نئولیبرال وجود داشته و نه عملی شده است. لیبر حزب لیبرال می‌گوید: در ایران آنچه وجود دارد "سرمایه‌داری دزد سالار" است. اما سرمایه‌داری دزد سالار چیست؟ از این سرمایه‌داری دزد سالار چه نتایجی می‌خواهد بگیرد. آیا در اینجا رابطه کار و سرمایه حاکم هست یا نیست؟ آیا طبقه‌ای به نام سرمایه‌دار وجود دارد یا نه؟ حالا دزد سالار باشد یا نباشد.

از این گذشته ما هم می‌توانیم بگوییم که نظام سرمایه‌داری در تمام جهان سرمایه‌داری دزد سالار است، چون این نظام بر اساس سرقت زمان کار کارگر بناشده است. یا آن‌گونه که نویسندگانی می‌گویند، این سرقت در روز روشن است. بالاخره رهبر این حزب هدف معینی را از طرح سرمایه‌داری دزد سالار دنبال می‌کند. هر آدمی هم این واقعیت را می‌داند که جمهوری اسلامی یک رژیم استبدادی مذهبی است و دستگاه دولتی سرتاپا فاسد. اما سرمایه‌داری هر ویژگی که داشته باشد، سرمایه‌داری است و بر اساس استثمار طبقه کارگر توسط یک طبقه به نام بورژوا، بناشده است. حتماً ایشان با این ادعا می‌خواهند بگویند که در ایران طبقه‌ای به نام سرمایه‌دار وجود ندارد، آنچه هست دولتی است با چند نهاد که تمام اقتصاد کشور را در دست دارند. بنابراین طبقه‌ای وجود ندارد که بخواهد آن را سرنگون کند. یا سرمایه‌داری دیگری را در ایران می‌خواهند که در غرب است و گویا بر طبق ادعای ایشان "رقابت آزاد" در آنجا حاکم است. البته در این کشورها نیز اولاً آنچه وجود دارد، رقابت انحصاری است و نه "آزاد". ثانیاً- فساد و دزدی، زد و بند پنهانی انحصارات با دستگاه بوروکراسی نیز همچون ایران وجود دارد، منتها در ایران شکل رسوایی به خود گرفته است. نامبرده از اینجا نقبی می‌زند به این‌که در ایران سیاست اقتصادی نئولیبرال که یک سیاست جهانی بورژوازی است به اجرا درنیامده است و آنچه به تاسی از گفت‌وگو و دعوی جناح‌های بورژوازی وجود دارد، خصولتی است. استدلال هم همان استدلال سلطنت‌طلبان و اصلاح‌طلبان است در دفاع از بخش خصوصی که در اینجا مؤسسات به بخش خصوصی واگذار نشده و خصولتی است. اما وقتی که برای دفاع از حقوق پایمال‌شده بورژوازی خصوصی! دلیل می‌آورد کار را یکسره خراب می‌کند و نشان می‌دهد که به‌اندازه یک اقتصاددان بورژوا هم از اقتصاد ایران اطلاع ندارد. ادعا می‌کند که در ایران "بیش از ۸۰ درصد اقتصاد در دست سپاه، بنیاد مستضعفان و آستان قدس" است. این آدم حتی یک‌لحظه هم‌فکر نکرده که چه اراجبفی را به نام اقتصاد دزد سالار ارائه می‌دهد. حالا اگر لاقال می‌گفت در دست دولت است، ممکن بود کسی باور کند. اما ما تاجانی که می‌دانیم در همین دوره زمامداری روحانی، وزارت امور اقتصادی و دارایی طی مطالعه‌ای سهم بنیادها و نهادها از کل اقتصاد ایران را ۱۰ درصد اعلام کرد که شامل آستان قدس رضوی، ستاد اجرایی فرمان امام، بنیاد برکت، بنیاد مستضعفان، بنیاد شهید، قرارگاه سازندگی خاتم و دیگر تشکیلات اقتصادی سپاه بود. حالا کمی بیشتر باشد یا کمتر تغییری در اصل مسئله نمی‌دهد. ده درصد کجا و بیش از ۸۰ درصد کجا، آن‌هم در مورد سه تایی آن‌ها. این آقا با این حرف‌ها نشان می‌دهد چنان شیفته بخش خصوصی است که ارقام نجومی غیرواقعی اعلام می‌کند. اما این ادعا که در ایران سیاست اقتصادی نئولیبرال به اجرا درنیامد، مثل همین بیش از ۸۰ درصد ادعایی، به کلی بی‌اساس است. سیاست اقتصادی نئولیبرال سیاستی است که در تمام کشورهای

جبهه متحد ارتجاع، علیه جنبش رادیکال دانشجویی

جهان سرمایه‌داری، البته با توجه به شرایط خاص هر کشور، به مرحله اجرا درآمده است. در ایران هم دستورالعمل اجرای آن را صندوق بین‌المللی پول برای رفسنجانی و خامنه‌ای نوشت و از همان دوره رفسنجانی تحت عنوان تعدیل به مرحله اجرا درآمد. واگذاری مؤسسات به بخش خصوصی و آزادسازی قیمت‌ها، نخستین اقدام رفسنجانی بود که چنان بیکاری و تورمی را به بار آورد که به شورش‌های اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ انجامید. کابینه رفسنجانی تسهیلات مالی متعددی برای سرمایه‌داران در نظر گرفت. خصوصی‌سازی آموزش و درمان را آغاز کرد. موانعی که بر سر راه ورود سرمایه‌انحصارات بین‌المللی وجود داشت تا حد زیادی برداشته و گام‌های اولیه برای ایجاد مناطق آزاد و ویژه اقتصادی برداشته شد. خاتمی ضمن ادامه این سیاست، جزء مهم دیگری از دستورالعمل صندوق را با تغییر در قانون کار برای پایمال کردن حقوق قانونی میلیون‌ها کارگر و هرگونه ادعای قانونی از سوی آن‌ها را به مرحله اجرا درآورد. در ایران حدود ۹۰ هزار واحد تولیدی وجود دارد. طبق اعلام مرکز آمار ایران تنها ۱۴ هزار و ۴۵۲ کارگاه ۱۰ نفر کارکن و بیش‌تر در سال ۱۳۹۳ به فعالیت صنعتی اشتغال داشته‌اند. تعداد شاغلان کارگاه‌های صنعتی با ۱۰ نفر کارکن یا بیشتر در سال ۸۵، یک‌میلیون و ۷۱ هزار نفر بوده و بقیه کارگران ایران که رقمی چندمیلیونی را تشکیل می‌دهند، از شمول قانون کار کنار گذاشته شده‌اند.

خاتمی با تغییر در قانون کار میلیون‌ها کارگر کارگاه‌های زیر ۱۰ نفر را از شمول قانون کار خارج کرد، تا آن‌ها را بدون هرگونه حقوق قانونی در خدمت سرمایه‌داران و کارفرمایان قرار دهد. احمدی‌نژاد پیگیرانمتر از خاتمی، سیاست اقتصادی نئولیبرال را ادامه داد. افتخار او هم این بود که بیش از تمام کابینه‌های پیش از خود، مؤسسات دولتی را به بخش خصوصی واگذار کرده است. او آزادسازی قیمت‌ها و حذف سوبسیدها را با شارلاتانیزم امام زمانی‌اش عملی کرد. بی‌جهت نبود که صندوق بین‌المللی پول یک تشویق‌نامه ویژه برای وی صادر کرد و اقدامات وی را برای تحکیم اقتصاد نئولیبرال ستود. برای روحانی تنها این مانده بود که تهمانده مؤسسات دولتی را تا پایان دوره ریاستش خصوصی کند، دیگر چیزی به نام استخدام رسمی باقی نگذارد و تقریباً عموم کارگران با قراردادهای غیررسمی و غیردائم و حتی بدون قرارداد در خدمت سرمایه قرار گیرند. نرخ ارزها را به بازار آزاد واگذار نماید و ماجرای آنچه را که سوبسید نام‌گرفته به سرانجام قطعی خود برساند. در تمام این دوران که از ریاست جمهوری رفسنجانی آغاز می‌گردد، اقتصاددان‌های بورژوازی اپوزیسیون نیز، مدام کابینه‌ها را به اجرای رادیکال‌تر برنامه‌های صندوق از طریق مطبوعات و فرستنده‌های خارج از کشور تشویق کردند. اما تمام این سیاستی که از دوره رفسنجانی تا به امروز به

مرحله عمل درآمد و چیزی جز سیاست اقتصادی نئولیبرال نبود، درحالی‌که سرمایه و ثروت‌های کلانی از قبل استثمار کارگران عاید طبقه سرمایه‌دار کرد، نه‌فقط برای طبقه کارگر، بلکه برای عموم توده‌های زحمتکش فقط فاجعه به بار آورد. دستمزدها چنان سقوط کرد که اکنون با ۵ برابر شدن نیز حداقل معیشت خانواده کارگری را تأمین نمی‌کند. متجاوز از ده میلیون بیکار و فقر گسترده، عواقب اجتماعی ویرانگری به بار آورد. اگر نام تمام اقداماتی که کابینه‌های جمهوری اسلامی با دستورالعمل صندوق بین‌المللی پول به مرحله اجرا درآوردند و ما به چند مورد آن اشاره کردیم، اجرای سیاست نئولیبرال نیست پس چیست؟ این سیاست در ظاهر می‌بایست نسخه‌ای برای حل بحران اقتصادی سرمایه‌داری ایران نیز باشد که از اواخر دوران رژیم شاه شکل گرفت، با این‌همه رژیم نتوانست خود را از عواقب بحرانی که گرفتار شد بود نجات دهد. این سیاست همان‌گونه که در سراسر جهان به شکست انجامیده، در ایران نیز به شکست کامل انجامید. حالا که کوس رسوایی آن به صدا درآمده است، صدای کی بود کی بود ما نبودیم، شنیده می‌شود. اصلاً انکار می‌کنند که این سیاست در ایران به مرحله اجرا درآمد، شکست خورد و برای کارگران و زحمتکشان فاجعه به بار آورد و جوجه لیبرال‌های حزب سوسیال‌لیبرال نیز هم‌صدا با نئوفاشیست‌های فرشرگدی سلطنت‌طلب و دیگر همفکران آن‌ها می‌گوید: "اقتصاد جمهوری اسلامی هیچ قربانی با نئولیبرالیسم ندارد" خودمانی سازی است. اما برخلاف ادعای آن‌ها به‌رغم این‌که بخش بزرگی از مؤسسات در جریان خصوصی‌سازی‌ها به تملک بخش موسوم به عمومی، صندوق‌های بازنشستگی، شهرداری‌ها، نهادهای مذهبی و ارگان‌های نظامی درآمد، اما این نئولیبرالیسم به همراه خود به یک طبقه از بورژوازی خصوصی به نسبت پرجمعیت و قدرتمند نیز شکل داده است که مالک تعداد زیادی از کارخانه‌ها و مؤسسات تولیدی، مالی و خدماتی‌اند. کافی است که به لیست بزرگترین مؤسسات در ایران که سالانه منتشر می‌شود نگاه شود، یا فقط در اینترنت کمی جستجو کرد که با صدها نمونه آن‌که مالک چندین موسسه تولیدی و خدماتی هستند و سرمایه آن‌ها به ده‌ها و صدها تریلیون بالغ می‌گردد، برخورد کرد. اما سهم این بورژوازی خصوصی در اقتصاد ایران صرفاً به مؤسساتی که بر آن‌ها نام خصوصی گذاشته شده، محدود نیست، آن‌ها سهامداران بزرگی در مؤسسات دولتی و عمومی هستند. مثلاً اگر سهم دولت در ایران خودرو، بزرگترین کارخانه ماشین‌سازی ایران را به‌عنوان نمونه ۱۴ درصد در نظر بگیریم، ۷۹ / ۲۵ درصد آن، متعلق به سرمایه‌داران شرکت قطعه‌سازی کروز است. «سپهر کیش ایرانیان» ۱۵ درصد و تعداد دیگری هم از سرمایه‌داران خصوصی بخش خودروسازی سهام این کارخانه را در اختیار دارند. می‌توان گفت که همین امروز سرمایه‌داران بخش خصوصی نه‌فقط مالکیت

ایران‌خودرو را در اختیار خوددارند، بلکه تمام کارخانه‌های ماشین‌سازی را در اختیار خود گرفته‌اند. مقالاتی که اخیراً در روزنامه‌های رژیم بر سر این مسئله انتشار یافته، نشان می‌دهد که آن‌ها با یک شبکه روابط پیچیده به یک انحصار بزرگ در تمام ماشین‌سازی شکل داده‌اند. در بخش نفت، گاز و پتروشیمی هم وضع بر همین منوال است. حتی در آنجایی که مهر خصوصی بر آن نخورده، همین سرمایه‌داران بخش خصوصی بزرگترین بلوک سهام را در اختیار دارند. در بسیاری از مؤسسات ظاهراً غیرخصوصی از جمله در صندوق‌های بازنشستگی نیز وضع بر همین منوال است. حالا ما دیگر در مورد نقش بسیار برجسته‌ای که سرمایه‌داران خصوصی در بخش مالی، بانک‌ها و مؤسسات بیمه پیدا کرده‌اند چیزی نمی‌گوئیم. واقعیت این است که دعوی بورژوازی اپوزیسیون خارج کشوری بر سر این است که چرا جمهوری اسلامی مؤسسات دولتی را به سرمایه‌داران وابسته به این یا آن جناح حکومت داده است و به سرمایه‌داران وابسته به گروه‌های بورژوازی اپوزیسیون نداده است. اگر به آن‌ها می‌داد، می‌شد، خصوصی‌سازی، حالا که به باندهای وابسته به خود داده است، می‌شود خودمانی سازی. اما برای کارگری که با واگذاری کارخانه‌ها به بخش خصوصی حقوقش را از دست می‌دهد، تحت استثمار شدیدی قرار می‌گیرد، تحت عنوان تعدیل نیروی کار به بهانه عدم سودآوری کارخانه پس از سال‌ها کار به‌سادگی اخراج و به خیابان پرتاب می‌شود، دستمزدش نه‌فقط منقبض بلکه شدیداً کاهش می‌یابد، سطح زندگی‌اش فاجعه‌بار تنزل می‌کند، همین دستمزد ناچیزی هم ماه‌ها پرداخت نمی‌شود و با قرض و گرسنگی زندگی را می‌گذراند، اعتراض هم که کرد بکند به‌سادگی اخراج می‌شود، مقاومت که کرد سروکارش با وزارت اطلاعات، دادگاه، شلاق و زندان خواهد بود، اصلاً مهم نیست این کارخانه به پسر عمه خامنه‌ای و روحانی و فلان پاسدار و عامل رژیم واگذار شده یا پسر دانی رضا پهلوی و لیدر حزب سوسیال-لیبرال. برای کارگر آنچه مهم است، برافتادن خصوصی‌سازی است. این را به‌وضوح در شعار کارگران کارخانه‌های مختلف دیده‌ایم. مردمی که می‌بینند با آزادسازی قیمت‌ها و حذف به‌اصطلاح سوبسیدها مدام بهای کالاها افزایش می‌یابد، روشن است که اعتراض کنند و خواهان برافتادن سیاست آزادسازی قیمت‌ها و حذف سوبسیدها شوند. مردمی که می‌بینند با خصوصی‌سازی آموزش و بهداشت، نه‌فقط هزینه‌های کمرشکنی بر دوش آن‌ها و خانواده‌شان تحمیل شده، بلکه از یک حق انسانی نیز محروم شده‌اند و درحالی‌که سرمایه‌داران و ثروتمندان در بیمارستان‌هایی با بهترین امکانات درمان می‌شوند، آن‌ها باید در بدترین مراکز درمانی پذیرفته شوند و برخی برای تأمین مخارج آن حتی با فروش کلیه، روشن است که مخالف آن باشند و اعتراض کند. اگر این‌ها از عواقب سیاست نئولیبرال نیست، پس چیست؟ روشن است که در اسبق، این نظم سرمایه‌داری است که برای طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش، فقر، بیکاری، استثمار، شکاف عمیق

جبهه متحد ارتجاع، علیه جنبش رادیکال دانشجویی

فقر و ثروت و هزار مصیبت اجتماعی به بار آورده و می‌آورد، اما سیاست نئولیبرال همه این فجایع را تشدید کرده است. بنابراین اصلاً مسئله این نیست که اگر فرضاً سیاست نئولیبرال وجود نداشته باشد، همه چیز گل‌وبلبل است. در تمام طول قرن بیستم تا دهه ۸۰ سیاست نئولیبرال وجود نداشت، اما سرمایه‌داری با تمام مختصات و مصائب و بدبختی‌های آن برای طبقه کارگر، وجود داشت. زمانی طبقه کارگر رهایی خواهد یافت که نظام سرمایه‌داری را از ریشه براندازد. مخالفین جنبش دانشجویی از این‌که در یکی از پارچه نوشته‌های ۱۶ آذر نوشته شده بود، سرنگون باد نئولیبرالیسم، جنجال به راه انداختند که گویا این جنبش دانشجویی تحت تأثیر جریان‌های رفرمیست است و هدفش محدود به برافزاندن سیاست نئولیبرال و فرضاً جایگزین شدن آن با سیاست اقتصادی-اجتماعی کینز و سوسیال‌دمکراسی دوره‌های سپری‌شده. البته شعار این پارچه‌نوشته، اشتباه بود، اما دانشجویانی که در همین اعتراضات اخیر شعار نان-کار-آزادی و اداره شورایی سردادند، شعار زنده‌باد سوسیالیسم را سر دادند، هرگز چنین برداشتی نداشتند که گویا مبارزه در ایران نه برای برانداختن نظم سرمایه‌داری، بلکه برای برانداختن یک سیاست بورژوازی است. آن‌ها صرفاً خواستند که به نحوی همبستگی خود را با مبارزات کارگران و زحمتکشان دیگر کشورهای جهان اعلام کنند. حرف واقعی دانشجویان آن چیزی است که در بیانیه رسمی خود گفتند و نه این یا آن پارچه نوشته. بیانیه‌های که دانشجویان دانشگاه تهران یا نوشیروانی بابل انتشار دادند، تردیدی باقی نمی‌گذارد که آن‌ها چه چیزی را می‌خواهند. در پایان برای آنکه پاسخی به یاهوگوییان داده باشیم به دو پاراگراف از بیانیه جمعی از فعالین صنفی دانشجویی که در تجمع ۱۶ آذر دانشگاه تهران قرائت شد، اشاره می‌کنیم تا حقیقت کاملاً آشکار باشد.

"این‌جا و اکنون، در آستانه‌ی یکی از مهم‌ترین بزنگاه‌های تاریخی که در آن نفس می‌کشیم، توده‌های نقاط مختلف جهان، علیه ستم‌های منتج از نظام سرمایه‌داری به پا خاسته‌اند. خیرش توده‌ای ایران نیز در حد فاصل کمتر از دو سال، بار دیگر به خروش آمد. انباشت تضادها و ناتوانی حکومت سرمایه‌داری-دین‌مدار موجود، منجر به خیزش‌های متعددی از جمله خیزش دی ماه ۹۶ شد. سرکوب‌های خونین پیشین، نه تنها آتش خشم فرودستان را خاموش نکرد، بلکه شررهای باقی‌مانده از شعله‌های ۹۶، با بنزین ۳۰۰۰ تومانی دوباره زبانه کشید. این بار در آبان ۹۸، وسعت و شدت اعتراضات گسترده‌تر شد و به همان میزان وسعت و شدت سرکوب

تجمع در مقابل دفتر سازمان عفو بین‌الملل در حمایت از مبارزات مردم زحمتکش و زندانیان بازداشتی اعتراضات آبان ماه در شهر آمستردام هلند

داشتند. نمایندگان از کمیته با یکی از مسئولین دفتر عفو بین‌الملل در مورد دادن نامه و طرح خواسته‌ها ملاقات نموده و در مورد خواست آزادی زندانیان بازداشتی اعتراضات اخیر که جانیشان در خطر هست را مطرح نمودند. در طول اکسیون شعارهای "جمهوری اسلامی سرنگون باید گردد"، "کارگر زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد"،



روز چهارشنبه ۲۷ آذرماه ۱۸ دسامبر در شهر آمستردام هلند در مقابل دفتر سازمان عفو بین‌الملل در حمایت و همبستگی با مبارزات مردم زحمتکش و زندانیان بازداشتی خیزش و قیام آبان ماه، یک اکسیون اعتراضی برگزار شد. این اکسیون با فراخوان کمیته حمایت از مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران در هلند برگزار شده بود. فعالین سازمان فدائیان(اقلیت) با دادن فراخوان از این اکسیون حمایت و فعالانه در آن شرکت



"نان-کار-آزادی - اداره شورایی" و... به زبان فارسی و هلندی داده شد.

دخالت‌گری‌های کشورهای مسلط امپریالیستی و حکومت موجود ایران در منطقه، چیزی جز ستم و استثمار فزاینده برای توده‌های منطقه نداشته است. بدین‌ترتیب، هر گونه راحل پیشنهادی رفرمیستی، با حفظ چارچوب نظام سرمایه‌داری، چه در عرصه داخلی و چه در عرصه جهانی، به بازتولید استثمار و سرکوب در اشکال مختلف ادامه می‌دهد. ما دانشجویان ضمن مرزبندی با هر دوی این قطب‌ها، بر هم سرنوشتی توده‌های ایران با دیگر خلق‌های زحمتکش جهان، از شیلی گرفته تا عراق، سوریه و لبنان تأکید، از مبارزات برحق آنان دفاع می‌کنیم و برای پیشبرد منافع آنها مبارزه خود را به پیش می‌بریم. این بیانیه یک چیز را می‌گوید: سرنگون باد نظام سرمایه‌داری. این پاسخی است به تمام مرتجعین و از جمله، حزب سوسیال‌لیبرال موسوم به کمونیست کارگری.

نیز. سرکوب به صورت سرب‌هایی درآمد که نیزارهای ماهشهر تا برزن‌های کردستان، شهرک‌های شیراز، بیابان‌های سیستان تا خیابان‌های تهران را، در سکوت کامل خبری و قطع سراسری اینترنت، به خون آغشت. اما ما دانشجویان، در این بزنگاه و در حین فرود آمدن سهمگین‌ترین شلاق‌های ستم و استثمار برگردی فرودستان، که خود زخم‌خورده همین شلاق‌هاییم، نظارگری منفعل نیستیم و نخواهیم بود.... امروز سرکوب توده‌ها، در مناطق مختلف جهان، متأثر از تشدید تضادهای نظام جهانی سرمایه‌داری است. دولت فعلی نیز، با تمام اشکال و ظواهرش، در بستر همین تضادها توانست بر مسند قدرت قرار گیرد. حکومت در تلاش برای حل این تضادها به سود خود، دست به دخالت‌گری ویران‌کننده‌ای در منطقه زده و بازوان نظامی‌اش را به عراق، سوریه، لبنان و یمن گسترانده است. گره خوردگی

پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر



۵ دی ماه را به جبهه نبرد سراسری دیگری

علیه جمهوری اسلامی تبدیل کنیم

کارگران و زحمتکشان! مردم ستمدیده ایران!

رژیم استبدادی پاسدار نظم ستمگرانه سرمایه‌داری حاکم بر ایران، وحشی‌گری و جنایت را به نهایت رسانده است. رژیمی که با استبداد و دیکتاتوری عریان مردم ایران را از ابتدایی‌ترین حقوق و آزادی‌ها محروم کرده و با اختناق، شکنجه، زندان و کشتار مردم را به اسارت گرفته است، اکنون که با موج گسترده‌ای از مبارزات توده‌های زحمتکش در آستانه سرنگونی قرار گرفته، با تمام نیروی مسلح و سرکوب مزدورش به جنگ مردم ستمدیده ایران برخاسته است. این رژیم ضد انسانی در آخرین هفته آبان ماه، جنایت هولناک دیگری بر جنایات چهل‌ساله خود افزود. مسلحانه به مقابله با قیام جنبش کار، نان و آزادی مردم ایران در اعتراض به گرانی برخاست. کشتار وحشیانه‌ای به راه انداخت. صدها تن از مردم ایران را کشتار کرد، هزاران تن را در شکنجه‌گاه‌های خود به بند کشید، تا به خیال خود این موج مبارزات را مهار کند. اما برخلاف این پندار مرتجعین پاسداران نظم سرمایه‌داری، توفی بر موج مبارزه توده‌ای که از اعماق جامعه برخاسته، وجود ندارد. هنوز خون جانباختگان قیام آبان ماه در خیابان‌ها جاری است که دانشجویان در سراسر کشور به مبارزه علیه رژیم جنایت و کشتار برخاسته‌اند. در اعتراض به وحشی‌گری رژیم، خانواده‌های جانباختگان قیام آبان ماه، مادران و بستگان جانباختگان سیاسی نیز از مردم ایران خواسته‌اند که به پاس بزرگداشت جانباختگان آبان ماه در ۵ دی‌ماه به اعتراضی سراسری برخیزند. آن‌ها در فراخوان خود نوشته‌اند: "فرزندان ما در ایران برای برخورداری از آزادی و زندگی انسانی به خیابان می‌آیند و توسط نیروهای حکومتی به قتل می‌رسند. ما مادران و خانواده‌های داغ‌دیده که در طی ۴۰ سال فرزندان مان، جان خود را در راه آزادی و برقراری عدالت از دست داده‌اند، ساکت نمی‌نشینیم."

در پاسخ به این فراخوان مادران و بستگان جانباختگان ۴۰ سال جنایت و کشتار جمهوری اسلامی، وظیفه عموم ما توده‌های زحمتکش مردم ایران است که در ۵ دی‌ماه با برپائی تجمع‌ها، راهپیمایی‌ها و اعتصابات در سراسر ایران، یاد جانباختگان قیام آبان ماه را گرامی داریم و همبستگی خود را با خانواده‌های جانباختگان نشان دهیم.

کارگران و زحمتکشان! مردم ستمدیده ایران!

زمان آن فرار رسیده است که با تشدید مبارزه و وارد آوردن ضربات پی‌درپی بر پیکر رژیم پوسیده و در حال احتضار مرتجعین حاکم بر ایران، روند سرنگونی جمهوری اسلامی را سرعت بخشیم. در این مبارزه بی‌طرفی وجود نخواهد داشت، یا برای سرنگونی تمام نظم موجود و برای آزادی و رفاه یا در طرف ارتجاع پاسدار نظم سرمایه‌داری، استبداد و دیکتاتوری. کسی که به اعتراض و مبارزه علیه ستمگران، استثمارگران، دزدان و جنایتکاران حاکم بر ایران برخیزد، لایق بردگی است. برای پیروزی در این مبارزه و برای این‌که همچون سال ۵۷ حاصل مبارزه ما را مرتجعین به تاراج نبرند، از هم‌اکنون حول شعار کار، نان، آزادی و استقرار یک حکومت شورایی متشکل شویم. جمهوری اسلامی در آستانه سرنگونی قرار گرفته و به‌زودی در برابر موج توفنده مبارزه میلیون‌ها کارگر و زحمتکش از پای درخواهد آمد و همچون رژیم سلطنتی پیشین به گورستان تاریخ سپرده خواهد شد.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورایی

نابود باد نظام سرمایه‌داری

زنده‌باد آزادی- زنده‌باد سوسیالیسم

سازمان فدائیان (اقلیت)

۲۸ آذرماه ۱۳۹۸

کار، نان، آزادی – حکومت شورایی

چه ساده فنا می شوند، مردمی که بر بیکرانه های ثروت نشسته اند



سیلاب و ریزگردهای مرگ آفرین گرفتاراند. از توده های مردمی سخن می گوئیم، که در حاکمیت جمهوری اسلامی این چنین به فقر و فلاکت کشیده شده اند و با هر اعتراضی نسبت به وضعیت موجود، توسط نیروهای همان رژیم جنایتکاری که روز و روزگارشان را به تباهی کشانده است، به بی رحمانه ترین شکل ممکن سرکوب و کشتار می شوند.

از توده های زحمتکش و ستمدیده خوزستان سخن می گوئیم. مردمی که با گذشت ۹ ماه از سیلاب سرکش فروردین ماه امسال، هنوز هم زخم هایشان التیام نیافته است. هنوز آثار ویرانی آن سیلاب گذشته بر در و دیوار خانه های شان باقی است و پژواک ضجه های دلخراش کودکان و زنان و مردان آن دیار زخم خورده، از آن سیل مرگبار روزهای بهاری در گوش ها طنین انداز است. یادآوری آن روزهای مرگ و زندگی هنوز که هنوز است، اندوه و درد را بر جان آدمی می نشاند و دیدن فیلم های برجای مانده از آن سیل ویرانگر، همچنان پوست را خراش می دهد. همان مردمان رنجدیده و دردمندی که اکنون دوباره اسیر کابوس روزها سیل شده اند. خانه هایشان با ریزش یک روز بارانی، دوباره در آب فرو رفته است،

سیلاب متعفن فاضلاب، کوچه ها و خیابان ها را تسخیر کرده است، ماشین ها در لجن زار گل و لای متعفن گرفتار مانده اند، و زنان و مردان سالخورده آن دیار، اندوهیار در جان پناه سکوی خانه های شان، پناه گرفته اند و با چشمانی اشکیار نظاره گر سرنوشتی هستند که نظام منفور جمهوری اسلامی طی ۴۰ سال بر آنان تحمیل کرده است.

از خوزستان سخن می گوئیم. از اهواز و کازرون و هفت تپه و ماهشهر. از درد و رنج دیاری سخن می گوئیم که روایت تلخ و دردناک مردمان آن دیار، سال از پی سال در آئینه تاریخ تکرار می شود. از کازرون و مردم اش در اردیبهشت ماه ۹۷ سخن می گوئیم. توده های مردمی که بر سر تقسیمات کشوری آنچنان به خاک و خون کشیده شدند، که مادران و پدران اش، هنوز سوگوار مرگ عزیزان خود هستند. از کارگران هفت تپه و فولاد اهواز سخن می گوئیم، که کارگران نیشکر و فولادش، مدام زیر مهمیز سرکوب و شلاق و شکنجه و زندان پاسداران سرمایه، گرفتارند.

از ماهشهر خونین فریاد می زنیم. شهری دیگر از سرزمین تفتان خوزستان. شهری غرقه در اشک و آه و خون و انتقام که این

روزها در ماتم جانباختگان خود به سوگ نشسته است. شهری سوگوار و ماتم زده برای بیش از ۱۰۰ تن از فرزندان و توده های سلحشورش که در روزهای قیام آبان ماه توسط نیروهای آدمکش رژیم فاسد و مستبد و خونخوار، از زمین و هوا با هلی کوپتر و مسلسل و دوشکا به رگبار بسته شدند.

از اهواز زخمی سخن می گوئیم. دیاری که مردم آن، سال هاست در چنگال ریزگردها اسیرند و به انواع بیماری های ربوی مبتلا شده اند. شهری که جوانان عرب و غیر عرب اش، به هر بهانه ای دستگیر، شکنجه و کشتار می شوند.

دستگیری ۸۰۰ نفر از جوانان و فعالان اجتماعی این شهر، به بهانه حمله چند عنصر داعشی به رژه نیروهای مسلح رژیم در شهریور ۹۷ و پس از آن، اعدام مخفیانه ۲۲ تن از دستگیر شدگان عرب اهوازی در آبان ماه همان سال، تنها نمونه هایی از روایت تلخ و دردناک مردمی است که هیات حاکمه ایران این چنین آنان را به فقر و فلاکت و کشتار کشانده است. شهری نشسته بر دریای صنعت و نفت و پتروشیمی، اما مردمانش، فاقد امکانات زیستی مناسب و بی بهره از زیر ساخت های اولیه شهری.

از خوزستان سخن می گوئیم. دیار غارت شده ای که تنها با ریزش یک روز بارانی، این چنین گرفتار طغیان و سیل و آبگرفتگی شده و بیمارستانش در آب فرو رفته است. گنداب فاضلاب در خیابان ها جاری، برق شهر قطع و در فقدان برق اضطراری، دستگاه های پزشکی بیمارستان خاموش و بیمارانی چند به سادگی جان سپرده اند. توده های رنج کشیده ای که هنوز زخم سیلاب نوروز امسال بر تن و جان شان باقی است. مردمانی که هنوز سوزش زخم ناسور اعدام شدگان آبان ماه ۹۷ گلوی شان را می سوزاند. سرزمینی سوگوار که هنوز رخت کشته شدگان قیام آبان ماه ۹۸ بر تنشان است، که سیل و تعفن فاضلاب جاری شده در سطح شهر نیز به جان زندگیشان افتاد.

روایت خوزستان، چه روایت تلخ و دردناکی است. ریزش یک روزه باران و جاری شدن سیل و فاضلاب در کوچه و خیابان های اهواز و چند شهر دیگر خوزستان، در واقع تکرار روایت دردناک فقر و محرومیت مردمان این دیار نفت خیز است. مردمی که نه آب آشامیدنی سالم دارند و نه هوای

در صفحه ۱۱

**رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و
قیام مسلحانه برانداخت**

چه ساده فنا می شوند، مردمی که بر بیکرانه های ثروت نشسته اند

مناسب برای نفس کشیدن. استانی که زمانی با رودخانه بزرگ کارون اش، یکی از حاصلخیزترین استان های کشور بود. استانی بزرگ با داشتن انواع صنایع نفت و گاز و پتروشیمی، که تامین کننده بخش عمده صادرات نفت و گاز نظام ارتجاعی، مستبد و منقوری به نام جمهوری اسلامی است. دیاری چپاول شده که علاوه بر گرفتاری های ریزگرد، کم آبی و فقر و فلاکت برجای مانده از ۴۰ سال حاکمیت ننگین جمهوری اسلامی، در پنج روز قیام آبان ماه نیز صحنه خونین ترین کشتار و سرکوب شد. از خوزستان سخن می گوئیم. از لرستان و سیستان و بلوچستان، از آذربایجان و خراسان و کردستان، از کهگیلویه و گیلان و مازندران، از فارس و همدان و هرمزگان، از کرمانشاه و ترکمن صحرا و گلستان، از شهریار و ساوه و مناطق جنوبی تهران. اکنون، از کشوری بنام ایران سخن می گوئیم. کشوری گرفتار در چنگال جهل و جنایات، کشوری سرکوب شده که کارگران و توده های زحمتکش آن در هرکجای این سرزمین پهناور که زندگی می کنند، طی ۴۰ سال حاکمیت ارتجاعی و سرکوبگرانه جمهوری اسلامی جز فقر و فلاکت و کشتار نصیبی نبرده اند.

از کشوری به نام ایران سخن می گوئیم. کشوری که ثروت و دارایی و منابع نفت و گاز عظیم آن، طی چهار دهه یکسره توسط حاکمان اسلامی به تاراج رفته است. کشوری که هر ساله، میلیاردها دلار از درآمد نفتی اش، در سوریه و عراق و لبنان و یمن هزینه می شود، اما کارگران و توده های زحمتکش آن، با ریزش هر بارانی، گرفتار سیل و بی خانمانی می شوند. با وقوع هر زلزله ای خانه ها بر سرشان آوار می شود. کشوری با حاکمیت مشتی عناصر دزد و فاسد و تبهکار، که طی ۴۰ سال بیشترین حاصل کار و تلاش کارگران و توده های زحمتکش جامعه را در مسیر ماجراجویی و پیشبرد اهداف پان اسلامیستی و توسعه طلبانه خود در سرزمین های دور و نزدیک هزینه کرده است، در عوض زنان و مردان و جوانان بیکارش برای تهیه لقمه نانی در مسیرهای پر خطر کوهستانی به کولبری مشغولند. کشوری که "فرهاد" های ۱۴ ساله اش و "آزاد" های ۱۷ ساله اش، به هنگام کولبری در مناطق کوهستانی کردستان اسیر طوفان و برف و ریزش بهمن شدند و چه ساده جان باختند.

از ۴۰ سال حاکمیت رژیم دزد و فاسد

۴ برابر بودجه سازمان مدیریت بحران کشور در سال ۹۸ بوده است. این همه، تنها گوشه ای از روایت دردناک مردم خوزستان و روایت سرنوشت غم انگیز تمامی توده های ستمدیده مردم ایران است که ۴۰ سال بدان گرفتار شده اند. روایت تلخ و مرگبار کارگران و توده های زحمتکشی که طی ۴ دهه، سال از پی سال، چپاول شده اند، ماه از پی ماه، به بیخمانه ترین اند، و روز از پی روز، به بیرحمانه ترین شکل ممکن سرکوب و کشتار شده اند. توده های رنج کشیده ای که با قیام آبان ماه نشان دادند ادامه وضعیت موجود برای شان غیرممکن است و دیگر بیش از این نمی خواهند به این وضعیت مرگبار تن در دهند. توده های کار و زحمتی که اکنون بپا خاسته اند تا طبقه حاکم و نظام سیاسی پاسدار آن را از اریکه قدرت به زیر کشند و نظم موجود را در هم بکوبند. کارگران و زحمتکشانی که اینبار با شعار " نان ، کار ، آزادی ، اداره شورایی" بپا خاسته اند تا برای همیشه از شر نظام جمهوری اسلامی رهایی یابند و بر ویرانه های این نظام فاسد و تبهکار حکومت شورایی کارگران و زحمتکش را بر پا کنند. تا زان پس مردمی که بر بیکرانه های ثروت نشسته اند، برای همیشه در رفاه و آسایش زندگی کنند. توده های ستمدیده ای که با ریزش یک روز بارانی اسیر سیل و سیلاب نگردند و زندگی شان به سادگی فنا نشود.

سخن می گوئیم. رژیمی که چپاول و غارتگری آن، دیگر از رقم و اعداد خارج شده است. کشوری با حاکمیت ننگین جمهوری اسلامی که در هر گوشه اش دزدان و غارتگران رژیم بیتوته کرده اند، آنچنان غارتگرانی که تنها در یک رقم، ۵۰۰ هزار میلیارد تومان از سپرده های مردم نزد بانک های خصوصی را بالا کشیده اند. (حسین راغفر، چهارشنبه ۲۷ دیماه). بانک هایی که سهامداران عمده آن نیروهای همین رژیم و سرداران فاسد سپاه پاسداران هستند.

از حاکمیت رژیمی می گوئیم، که در تمامی این سال ها، برای توسعه و پروار کردن نهادهای خرافی دینی و مذهبی اش جهت تحمیل توده ها بیش از توسعه زیرساخت های شهری و مدیریت بحران کشور هزینه کرده است. حاکمیتی که بودجه حوزه های علمیه آن، بیش از ۱۸۰ برابر بودجه سازمان مدیریت بحران کشور است. بودجه ستاد اقامه نماز، بیش از ۲ برابر، بودجه شورای سیاست گذاری ائمه جمعه، ۴ برابر، بودجه مجمع جهانی اهل بیت، ۵ برابر و بودجه مجمع جهانی تقریب مذاهب، بیش از



حکومت شورایی، آلترناتیو کارگران و زحمتکشان است!

کارگران و زحمتکشان! مردم مبارز ایران!

برای کسب قدرت سیاسی و استقرار یک حکومت شورایی، مبارزه خود را برای سرنگونی جمهوری اسلامی تشدید کنید.

در یک دولت شورایی، توده های کارگر و زحمتکش مستقیماً از طریق شوراهای حکومت می کنند.

حکومت شورایی عالی ترین و کامل ترین شکل دموکراسی است.

در دموکراسی شورایی سیستم انتصابی مقامات وجود نخواهد داشت و کلیه نهادها، مقامات و مناصب انتخابی است.

در دموکراسی شورایی نمایندگان موظفند به موکلین خود حساب پس دهند و هر لحظه که انتخاب کنندگان اراده کنند، می توانند آن ها را معزول و نمایندگان دیگری را به جای آن ها برگزینند.

در دموکراسی شورایی حقوق نمایندگان و مقامات نولتی از متوسط دستمزد یک کارگر ماهر تجاوز نخواهد کرد.

در دموکراسی شورایی قضات نیز انتخابی و قابل عزل خواهند بود.

عالی ترین ارگان نولت شورایی، کنگره سراسری شوراهای نمایندگان کارگران و زحمتکش شهر و روستا خواهد بود.

هدف فوری سازمان فدائیان (اقلیت) سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری یک حکومت شورایی در ایران است.

کار - نان - آزادی - حکومت شورایی

چه ساده فنا می شوند، مردمی که بر بیکرانه های ثروت نشسته اند



توده های زحمتکشی که در حاکمیت رژیم سفاک و ستمگر و آدمکش، سال از پی سال، ماه از پی ماه و اکنون روز از پی روز، مدام درد و رنج و بلا بر سرشان آوار می شود. مردمی که بر دریای بیکران ثروت نشسته اند، اما سفره شان تهی است، گرده شان زخمی و بر گلوگاه شان خنجر نشسته است. مردمی که در آئینه چشم هایشان، تصویر سکوه های بلند نفت و گاز نمایان است، اما خانه هایشان با بارش هر بارانی در آب فرو می رود و زندگی شان به سادگی وزش یک نسیم بهاری، بی رحمانه تاراج می شود. از خوزستان سخن می گوئیم، از توده های مردمی که در رنج زندگی می کنند، در پنجه

در صفحه ۱۰

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه های خود را به آدرس زیر ارسال نمایند.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

[kar.fadaianaghaliyat](https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat)

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 852 December 2019



تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان های زحمتکش، شریف و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

shora.tv@gmail.com

برنامه های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با ۱۲ بهمن ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی Komala TV / Shora TV پخش می شود.

مشخصات ماهواره های شبکه تلویزیونی "کومله تی وی / شورا تی وی" بدین قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰
پولاریزاسیون عمودی

ساعات پخش برنامه های تلویزیون دموکراسی شورایی:
دوشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

سه شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

چهارشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

پنجشنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

جمعه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

شنبه: از ساعت ۹ تا ۱۰ شب

شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

یکشنبه: بازپخش ساعات ۳ تا ۴ بامداد، ساعت ۹ تا ۱۰ صبح و ساعت ۳ تا ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: Shora.tv@gmail.com، شماره تلفن:
۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی